



مترجم: زهرا نیرومند
لال
بازی
روی
کاغذ

Pantomime on Paper

ARGONEZ



«هرچند من زبان اسپرانتو را آموخته ام و کامیاب می توانم به زبان های مختلف صحبت کنم، اما هیچ گاه در ایجاد ارتباط دچار مشکل نشده ام. چون زبان مطلوب من تصویرها هستند. شاید کلمه ها تعابیر مختلفی داشته باشند، اما تصاویر همیشه صریح و روشن با ما سخن می گویند. برای من تصاویر مسیر فکر کردن بوده اند، قبل از آن که آن ها راه زندگی شوند. برایم همه چیز تصویر است. گرچه در جوانی کتاب های زیادی خوانده ام، اما این تصاویر بودند که مرا به کتاب خواندن جذب کردند.»

این مطالب را سرژیو ارگونز می گوید؛ پاسخ های تصویری ارگونز قابل پیش بینی است. تنها کودکان نیستند که ادراکات خود را در قالب تصاویر به نمایش می گذارند، بلکه هستند بزرگسالانی که توانایی به تصویر کشیدن همه اندیشه ها و ذهنیات خود را دارند.

با دیدن تصویرسازی های یک کتاب می توانیم بدون خواندن کلمه ای، به مفهوم کتاب پی ببریم و این توانایی حاکی از اهمیت تصویر در انتقال پیام است. پانتومیم های تصویری ارگونز در همه جای دنیا شناخته شده است. او بی تردید معروف ترین عضو ثابت و منظم معروف ترین نشریه طنز دنیا یعنی «مد» است.

«مد» از ژانویه سال ۱۹۶۳ تاکنون همیشه بهترین کارهای تصویری ارگونز را در صفحات خود دیده است.

شادترین لحظات زندگی ارگونز هنگامی است که مشغول طراحی می شود. آثار بسیار او ثابت می کند که شادی را دوست دارد و به تصویرسازی شادمانه عشق می ورزد. ارگونز بر روی هر چیزی نقاشی می کند، از دستمال سفره گرفته تا هر چیز دیگر. او به هر سفیدی و جای خالی ای بر روی کاغذ اعلان جنگ می دهد. هیچ کاغذی نباید سفید بماند. آدم های او همچون سربازان، صفحات سفید را اشغال می کنند.

این همه ناشی از فوران اندیشه های تصویری این هنرمند خلاق است. آثار ارگونز آن قدر زیادند که جیب گارسون یک رستوران و یا دیوارهای آپارتمان دوستانش را هم پر می کند!

او با یک شیرین کاری خوشحال می شود، اما وقتی دو شخصیت او دوشیرین کاری انجام می دهند، دوبرابر خوشحال می شود. همین طور شیرین کارهای تصویری او آن قدر تکرار می شوند که ممکن است اثر تبدیل به یک تابلوی دیواری بزرگ بشود.

در این لحظه است که چشم تیزبین مشتاقان آثارش از دریافت آن همه اتفاق های بازره عاجز می مانند. این ویژگی اینک در آثار او قوام یافته است.

کاریکاتور را به مجله ای داده است. وقتی دوستم کاریکاتور چاپ شده را به من نشان داد، من در ناباوری به آن خیره شدم.

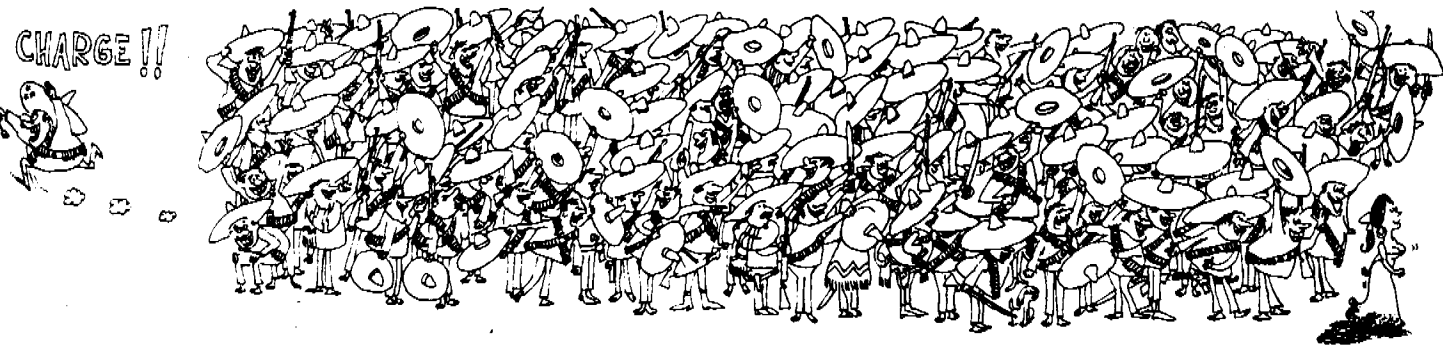
از آن پس، برای هر کاریکاتور یک دلار به من می پرداختند، اما شادی چاپ آثارم به مراتب از پول پرداختی برایم بیش تر بود. گرچه آثارم مرتب در نشریات مکزیکی چاپ می شد و من از بابت آن ها پول می گرفتم، ولی والدینم از این کار چندان راضی نبودند. در آنجا، داشتن مدرک تحصیلی بسیار مهم بود. بنابراین، من به مدرسه معماری رفتم تا آنها را خوشحال کنم. مدت هاست که مدرک آن را قاب گرفتم و بر روی دیوار زده ام!

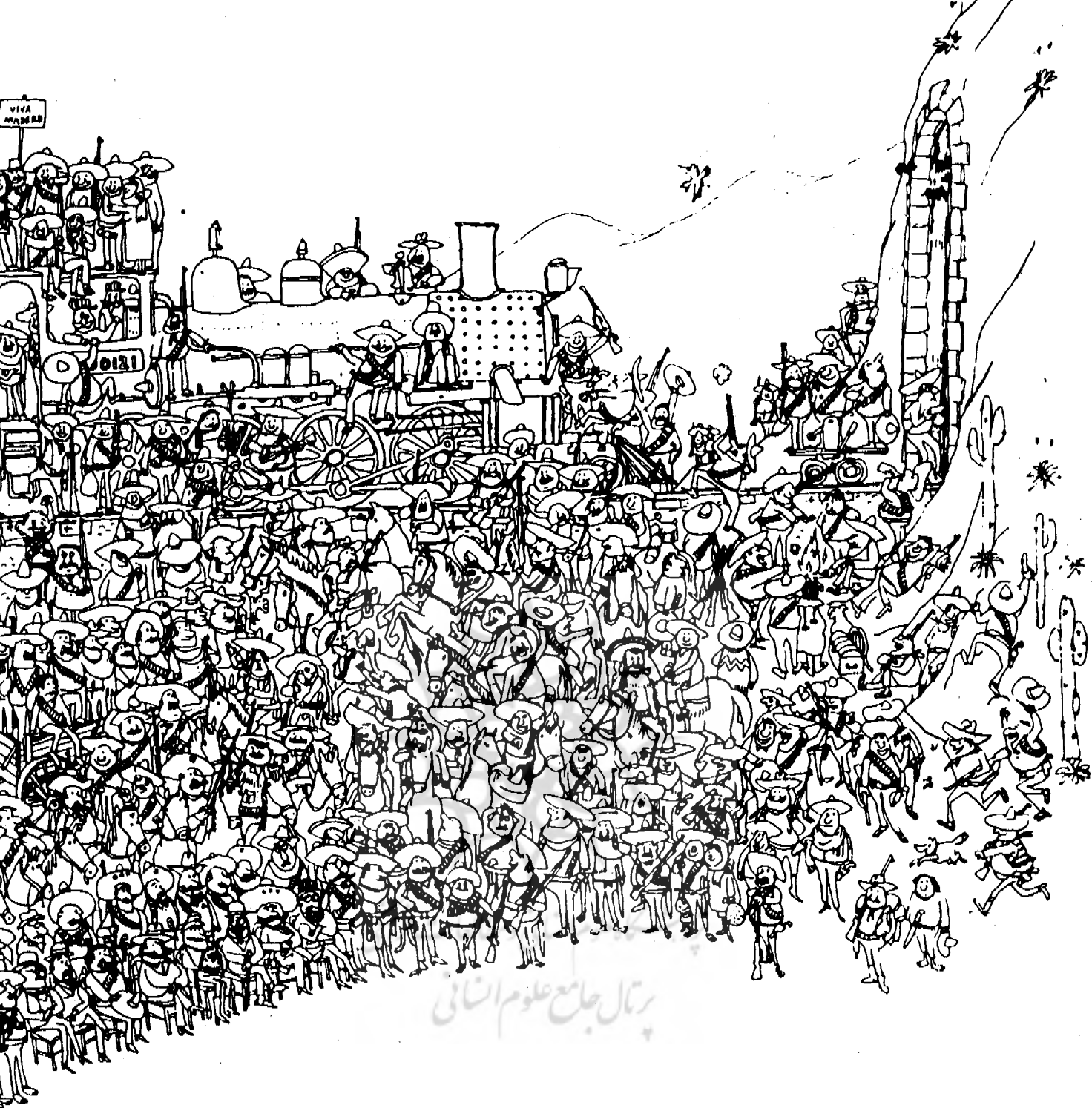
دوسال اول خواندن تاریخ معماری و هنر برایم جالب بود، اما سال سوم که دوره تحصیلات تکمیلی بود، از معماری زده شدم. کشیدن کاریکاتور را به موازات درس خواندن ادامه می دادم. در آن زمان، کشیدن کاریکاتورهای چندقلمی را با شیرین کارهای پانتومیمی آغاز کردم. آنها را به صورت هفتگی در اختیار مجله ای به نام «مانانا» (Ma-nana) قرار می دادم. در آن سال ها برای آن که بتوانم هر روز کار کنم حتی روزهای امتحان-آموختم که به کارهایم سرعت ببخشم. با یک مازیک جادویی به سرعت انبوهی از تصاویر و شخصیت ها را خلق می کردم.

وقتی ارگونز این گونه آثار را می آفریند، حس طراحی هایش نشان می دهد که او به صورت کاملاً اتفاقی از جایی آغاز می کند. شیرین کاری پشت شیرین کاری دیگر اتفاق می افتند که به نظر نمی رسد قبلاً اندیشید و اجرا شده اند. این گونه آثار او همانند یک رویداد از درونش می جویند و لحظه به لحظه گسترش می یابد تا به انبوهی از شخصیت ها و تصاویر بصری روی کاغذ که ارتباطی نزدیک اما با مزه ای با یکدیگر دارند، بیانجام!

ارگونز در دوران جنگ های داخلی اسپانیا در ۱۹۳۷ در شهر کاستلون به دنیا آمد. همین امر باعث کوچ والدینش به فرانسه شد. چند سالی را در کمپ مهاجران در این کشور بسر برد و سپس به همراه خانواده اش به مکزیکو سیتی مهاجرت کرد تمام جوانی او در این کشور سپری شد.

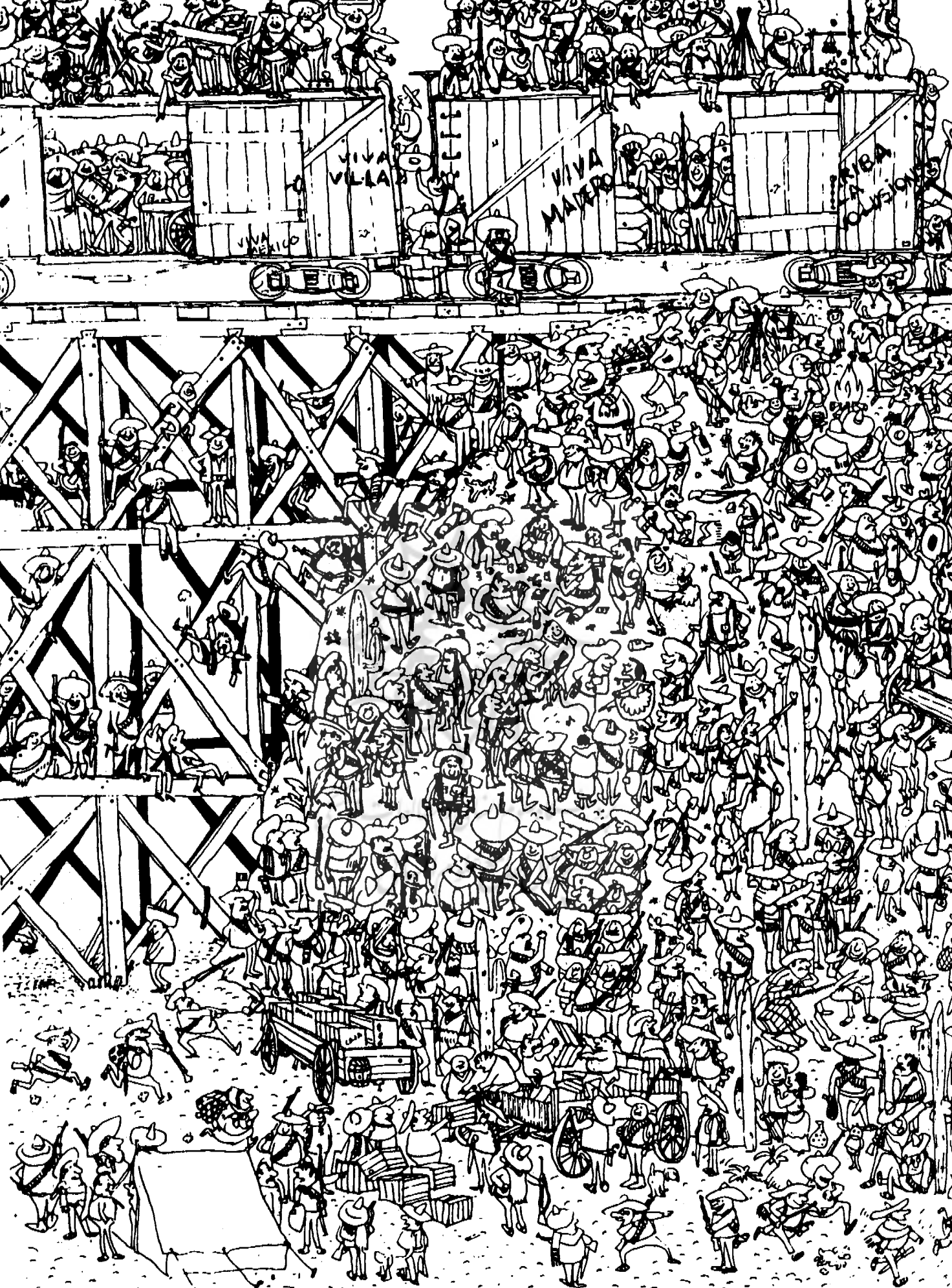
ارگونز می گوید: «عموی بسیار شوخ طبعی داشتم. او مشوق اصلی من در راهی که بعدها برگزیدم، بود. در مدرسه کاریکاتورهایم اگر چه باعث خوشحالی همکلاسی هایم می شد، اما همیشه معلمین را از دست خشمگین می کرد. زمانی با اصرار یکی از همکلاسی هایم کاریکاتوری کشیدم که او می خواست آن را برای چاپ به مجله بدهد، ولی من مخالفت می کردم. یک روز منوجه شدم که او آن





پرتال جامع علوم انسانی







کسی روی پوست موز سر می خورد و سپس محکم به زمین می افتد. یا به سوی کسی تخم مرغی پرتاب می شود. این ها آدم را می خنداند. گاهی هد رنجیسی یا آند لاف زنی تحقیر و یا مادرزن ادب می شود. در چنین مواردی، ارگونز معتقد است: هنرمند کاریکاتور نیست همانند یک دلگک سیرک است که خواننده رو بروی او نشسته است. دلگک شما را به خنده وا می دارد زیرا این توانایی را هم دارد که شما را به گریه بیندازد. بعضی وقت ها شما به او می خندید و زمانی هم او به شما می خندد.

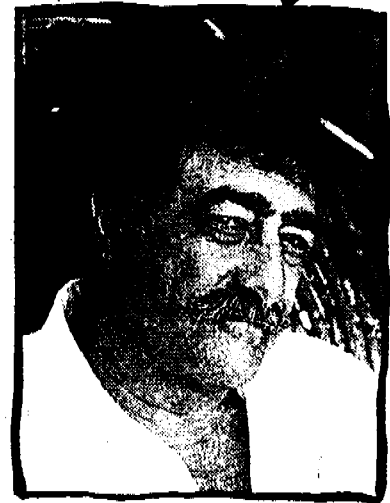
«شخصیت ها، خط و بازی کلمات باید هوشیارانه باشد. آنها باید به هم مربوط باشند. وقتی یک ژست یا یک حالت صورت شخصیتی خنده دار است که او با عناصر دیگر پیرامونش ارتباط داشته باشد. من معمولاً همه آنچه را که می خواهم روی کاغذ بیاورم، ابتدا در ذهنم تصور می کنم و بعد همه آنها را روی کاغذ به زانو در می آورم. یعنی آن چه را تصور می کنم، نقاشی نم کنم.

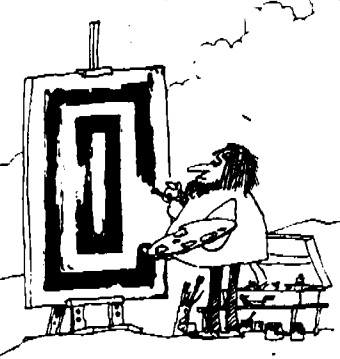
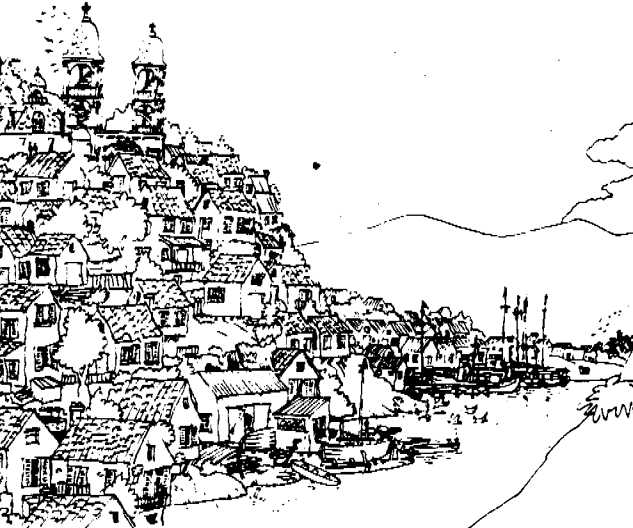
دوستانی که کارهای مرا دیده اند می گویند می توانید عملاً دست خطم را از صورتم بخوانند. یعنی من هر جایی که بخوام نقاشی کنم، ابتدا روی صورتم آن حس را اجرا می کنم.

مارسل مارسو، پانتومیمست معروف فرانسوی که برای ایراد چند سخنرانی به مکزیکوسیتی آمد بود. یک مدرسه پانتومیم را در آنجا تاسیس کرد. این کار همزمان با فارغ التحصیل شدن ارگونز از دانشکده معماری بود. او مدتی در این مدرسه به آموزش

مهرنگار

SERGIO ARAGONÉS





پانتومیم پرداخت، به طوری که در مدت کوتاهی توانست ماهرانه به اجرای نقش در این زمینه بپردازد. ارگونز جندی نیز به عنوان غواص کارهای نمایشی عجیب و غریب انجام می داد.

«گاهی یک موقعیت خنده دار از یک وضعیت واقعی سرچشمه می گیرد که معمولا این خنده ناشی از نوعی احساس برتری جویی انسان است که چندان جالب نیست. اما خنده ای که از موقعیت های غیرواقعی حاصل می شود، بسیار شیرین است، مثلا شخصیت های کارتونی و موش و گربه ای که به دنبال هم حوادث شیرینی را به وجود می آورند این نوع سرگرمی ها جالب و شادمانه اند و خصلت های ناپسند انسانی سرچشمه نمی گیرند.

یکی دیگر از روش هایی که باعث خنده در انسان می شود، استفاده از استهزا است که البته سعتقدم که این روش کاملا ناپسند بوده و بیش تر از آن که برای مخاطب جالب باشد، بیزارکننده است. گرچه استهزا؛ دیگران می تواند خنده در پی داشته باشد، اما این عمل چندان پسندیده به نظر نمی رسد.

همه آدم ها در وجود خود چیزی برای خندیدن دارند. در چنین حالتی، می توان به طنز خالص و بی ریای آدم ها دست یافت. هر چند معمولا آدم ها مایل اند که این ویژگی ها را تنها در دیگران پیدا کنند و به آن بخندند تا در خودشان به همین دلیل گفتن لطیفه ای درباره دیگران برای شما خنده دارتر است از آن که آن لطیفه درباره خود شما باشد.

هنگامی که دانش خودتان را گسترش می دهید، در واقع به دنیای خود وسعت می بخشید. با وسعت بخشیدن به موضوعات خود می توانید موقعیت های بیش تری را خلق کنید. به همین دلیل، من بسیاری از آثارم را بر مبنای تجربه های مشترک و مشاهدات خلق می کنم.

مثلا وقتی من دانش سطحی خود را از بازی فوتبالی ارتقا دادم، با قوانین آن آشنا شدم و از تکنیک ها و آمار رکوردهای آن مطلع شدم، توانایی بیش تری در یافتن موضوعات کارتونی پیدا کردم. بعضی موضوعات بالقوه دارای چنین ویژگی هایی نیستند، اما بازی فوتبالی می تواند موضوع خوبی برای طراحی کاریکاتور باشد. فوتبالیست یک فعالیت جمعی است که تغییرات ناگهانی در آن، درام و نمایش به وجود می آورد و احساس آدم ها را محصور می کند، به گونه ای که طرفداران آن بسیاری مسائل را جدی می گیرند.

دیدن برنامه های تلویزیونی، نگاه کردن به مجلات فوتبالی و صحبت کردن با دوستان برای آن که بتوانم موضوعی را در این زمینه پیدا کنم، بسیار مفید بوده است. در فوتبالی همه چیز برایم جذاب است، هم آن هایی که در میدان حضور دارند و هم همه تماشاچیانی که بازی را نگاه می کنند.»

تجربه به ارگونز آموخته است که روانی های جوهری ارزان قیمت به خوبی می توانند اهداف او را تامین کنند. قلم های جوهری این آزادی را به وی می دهند که هنگام تصویرسازی آزاد باشد، یعنی به راحتی بتواند در همان لحظه ای که می اندیشد و تصویر ذهنی خاصی را در ذهنش پرورش می دهد آزادانه با این نوع ابزار به خلق اثر بپردازد. ضمن آن که برای هنرمندی همچون او که هر لحظه ممکن است، اثری را بیافریند این نوع ابزار دم دست، بهترین است؛ او آثار بسیاری را که روی منوهای رستوران ها، دستمال سفره ها و جلد کتاب های

ریاضی کشیده است، فروخته است!

گرچه فشار دست روی هر نقطه می تواند خط را دگرگون سازد و نازکی و پهنی خاصی به آن بخشد، اما ارگونز ترجیح می دهد که خط روی کاغذ بلغزد و عرض یکنواخت بیاید. او می گوید: «خط هایی که مدام تغییر می یابند گیج کننده به نظر می رسند. من علاقه ای به این نوع آشفتگی ندارم. ممکن است یک خط ضخیم و یا نازک به لحاظ آن که چشم بیننده مدام در حال جستجوی مسیر است، خوشایند باشد، اما من از خط ها انتظار دارم که چشم را از یک شخصیت به شخصیت دیگر منتقل کنند. برای من مفهوم کلی مهم است. من اغلب مواقع طراحی می کنم. همین نوع طراحی ها است که از درونش موضوع ها و کاریکاتورها پدید می آیند. این احساس ناخودآگاه که معمولا از یک طراحی ساده آغاز می شود، مهم ترین عنصر در کار من است.»

میان اجرای نهایی و انوهای ارگونز هیچ تفاوتی وجود ندارد. او به بافت سطح علاقه

چندانی ندارد و آثار زندگی اش بسیار کم است و از سر ضرورت از رنگ بهره می گیرد. وی می گوید: «من از رنگ می ترسم، من سیاه و سفید فکر می کنم، و خط و طرح را کاملا می شناسم. شما نمی توانید یک خط را رنگ کنید و انتظار همان معنایی را که در طراحی سیاه سفید داشته اید، داشته باشید. معمولا رنگ نمی کشم و تنها فضاهای سیاه خطوط را با رنگ پر می کنم. برای چنین منظوری از مازیک های رنگی استفاده می کنم و به ندرت آن ها را در هم می آمیزم. مازیک به سرعت عمل من در کشیدن آثارم کمک می کند و از طرفی این نوع رنگ آمیزی به نحوی تکمیل کننده مرحله طراحی نیز است. وقتی از قلم مو برای رنگ آمیزی استفاده میکنم، کارهایم به شدت زشت و ناخوشایند به نظر می آیند و معمولا از این نوع کارهایم رضایت چندانی ندارم.»

THE "RED" BADGE OF COURAGE DEPT.

RUSSIAN "RUSSIAN ROULETTE"

